

تحلیل الزامات حکومت بسترسازِ ظهور ولی عصر علیه السلام در جامعه منتظر

محمدجواد توکلی خانیکی^۱

عاطفه قدوسی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۵

چکیده

قرار گرفتن زیر لوای ولی عصر علیه السلام آرمان هر مسلمانی است، و در تحقق ظهور عوامل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اعتقادی و... مؤثر است که باید فرد و جامعه تلاش نمایند خود را به این ویژگی‌ها بیارایند تا آماده ظهور امام عصر علیه السلام شوند. در قصص قرآن جوامعی معرفی شده‌اند که با بررسی ویژگی‌های حکومت در آنها می‌توان به الزامات حکومت بسترساز جامعه منتظر دست یافت. این پژوهش با هدف دست‌یابی به این الزامات با واکاوی قصص قرآن به روش تحلیلی - توصیفی سامان یافته و نتیجه این‌که: مهم‌ترین عاملی که بستر جامعه منتظر مطلوب را فراهم می‌نماید حاکمیت دین الهی است که با پذیرش مردم می‌تواند در جهت رشد همه‌جانبه جامعه گام برداشته و با توانمندسازی و برطرف نمودن موانع ظهور اشتیاق به آینده روشن را ایجاد نماید و همچنین با عملی کردن اصل استکبارستیزی با جوامعی که اهداف استکباری دارند و مدارا با جوامع غیرمعاند سبب گسترش اسلام و آمادگی برای پذیرش غلبه نهایی اسلام در هنگام ظهور است. لذا باور مردم به حاکمیت الهی با رهبری ولی فقیه و کارگزارانی امین با عملکردی شایسته موجب اطاعت‌پذیری مردم می‌شود. چنین جامعه‌ای با بصیرت و صبر و استقامت توانمند شده در نتیجه با تقوای سیاسی به گسترش اسلام مبادرت می‌ورزد.

واژگان کلیدی

جامعه منتظر، قصص قرآن، حاکمیت دین الهی، صبر و استقامت، تقوای سیاسی.

۱. عضو هیئت علمی دانشکده علوم قرآنی مشهد، ایران (نویسنده مسئول) (tavakoli@quran.ac.ir).
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن دانشکده علوم قرآنی مشهد، ایران (a.ghosousi23@gmail.com).

مقدمه

انتظار، فرهنگی است که ساختار ذهنی، شیوه زندگی و چگونگی نگرش انسان به آینده را تحت الشعاع قرار می‌دهد و باعث امید به آینده و حرکت به سوی ساختن جامعه منتظر مطلوب می‌گردد، یعنی جامعه‌ای که آمادگی پذیرش منجی را دارد. در ساختن این جامعه عوامل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اعتقادی و... نقش دارند و تا زمانی که بستر برای این عوامل مهیا نشود ظهور منجی محقق نمی‌گردد. این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که مطابق با قصص قرآن، چه الزاماتی برای حکومت در ایجاد جامعه منتظر وجود دارد؟ به نظر می‌رسد این الزامات را می‌توان در عناوین حاکمیت دین الهی، اطاعت‌پذیری از ولایت، توانمندسازی مردم و حکومت، صبر و استقامت، بصیرت، تقوای سیاسی و گسترش اسلام جای داد. با توجه به ضرورت شناخت و ایجاد الزامات بسترساز جامعه منتظر و تأثیر آنها در ظهور بررسی و پیگیری این موارد ضروری به نظر می‌رسد، در رابطه با جامعه منتظر در عصر غیبت کبری قلم‌فرسائی‌های متنوعی شده است اما با توجه به جستجوی صورت گرفته برای این پژوهش پیشینه‌ای یافت نشد.

مفهوم شناسی

جامعه

جامعه در لغت به معنای گردآورنده و برهم افزاینده و دربرگیرنده هست (ابن منظور، - ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۵۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۱) و در اصطلاح گروه بزرگ و پردوام و متحرکی از افراد است که برای هدف‌های مشترک و با توجه به نیاز مشترک باهم دارای مناسبات و ارتباطات و روابطی برای رفع مجموعه نیازهای مادی و معنوی‌شان هستند (گلابی، ۱۳۸۲ش: ۵۲-۵۱).

منتظر

انتظار از ریشه نظر به معنای نگاه عادی یا نگاه با تدبر و تأمل است (راغب اصفهانی، - ۱۴۱۲ق: ۸۱۲؛ قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۷، ۸۱) و دارای معنایی دو وجهی است: در وجهی از معنای خود به توقف، تلوم و تلبث می‌رسد و با مهمل گذاردن، مترادف می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۲۱۷ و ۵۵۷) و در وجه دیگر به تهیاً، توقع، تجهیز و آماده‌باش دلالت می‌کند (همان: ج ۸،

۴۰۶). معنای اول برداشتی انحرافی است که مقام معظم رهبری آن را نکوهش نموده‌اند، در اندیشه ایشان انتظار فرج فقط نشستن و اشک ریختن و دل خوش به ظهور بودن نیست، این نیست که انسان هیچ اصلاحی را وجهه همت خود نکند، بلکه بدین معناست که باید خود را برای سربازی امام زمان علیه السلام که کار آسانی نیست، آماده نماید. سربازی منجی بزرگی که می- خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن بینی دارد. لازمه انتظار این است که انسان خود را به آن شکل، صورت، هیئت و خلقی نزدیک کند که در دوران مورد انتظار متوقع است. این فرج محقق خواهد شد مشروط بر این که انتظار واقعی باشد، عمل، تلاش، انگیزه و حرکت باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶ ش: ۱۶۱-۱۷۰).

واژه منتظر یعنی آدمی نظر و دیدن را اختیار کرده چشم به راه حادثه‌ای است (مصطفوی، - ۱۳۶۸ ش: ج ۱۲، ۱۶۸) در اصطلاح مهدویت منتظر به انسانی گفته می‌شود که با تمام وجود در انتظار آمدن آخرین حجت الهی به سر می‌برد (سلیمیان، ۱۳۸۸ ش: ۴۱۷). و جامعه منتظر جامعه‌ای است که در سیر تاریخی خود، چشم‌اندازی روشن می‌بیند که در آن، به تمام خواسته‌های انسانی و ایده‌های دینی خود خواهد رسید و هویت واقعی انسانی و مکتبی خود را در دوران طولانی ظهور بزرگ مردی از تبار پیامبر بزرگ اسلام می‌بیند که تحقق بخش آرزوی همه پیامبران الهی خواهد بود (میرتبار، ۱۳۹۰ ش: ۳۵).

حاکمیت دین الهی

جامعه منتظر متشکل از مردم و حکومتی الهی است که این مردم را سازمان دهی می‌کند، تا تعالیم الهی را برپا دارند. بنابراین تشکیل حکومت الهی رکن اساسی در ایجاد جامعه منتظر است اگر مردم تحت حاکمیت جور باشند، تعالیم و دستورات تبیین شده در قرآن و روایات به منصفه ظهور نمی‌رسد و بستر ظهور هیچ‌گاه محقق نخواهد شد همان‌گونه که مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

برای ظهور مهدی موعود علیه السلام زمینه باید آماده بشود؛ و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است... اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود علیه السلام به وسیله ملت ایران برداشته شده است؛ و آن، ایجاد حاکمیت قرآن است (بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

پس تشکیل حکومت و حاکمیت دین الهی در دوران غیبت گامی ضروری است و تا هنگامی

که این حکومت نباشد مانع جدی سرراه ظهور وجود دارد و موفقیت در برقراری الزامات آن حاصل نمی‌شود. این حکومت با برقراری تعالیم الهی ضمن برطرف نمودن موانع، موجب تربیت یاران حضرت و جذب قلوب مردم به دین الهی و هموار شدن مسیر ظهور می‌شود. از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» و در بیشتر روایات آمده: «أَفْضَلُ مِنَ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۷۸). فخرالمحققین در بیان این حدیث گفته: پیامبران بنی اسرائیل در درجات مختلف بودند و برخی فقط بر خود و برخی بر خانواده - اش و برخی بر اهل قبیله مبعوث بوده است و... (خواجوی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۸-۱۵۷). یعنی این - گونه نبوده است که همه آنها در یک درجه و مانند حضرت موسی ﷺ بوده‌اند تا مساوات یا فضیلت عالمان اسلام بر آنها بعید باشد. بعضی گفته‌اند منظور از علماء امت در این حدیث فقط امامان هستند زیرا در روایت از امامان داریم که فرمودند: «نَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ» (همان: ۱۵۸). با توجه به آنچه گفته شد در حال حاضر که امام عصر ﷺ در غیبت به سر می‌برند مصداق علماء ولی فقیه است که جانشین آن حضرت است و حکومت را در دست دارد و برای حاکمیت امام عصر ﷺ زمینه‌سازی می‌کند.

مردم و حکومت مصر پیش از به قدرت رسیدن حضرت یوسف ﷺ اوضاع نابه‌سامانی داشتند؛ جامعه در ظلم و ستم ناشی از مسائل اقتصادی به سر می‌برد و طبق خواب فرمانروای مصر این کشور با بحران اقتصادی شدیدی روبرو بود و پادشاه در تنگنای شدیدی قرار داشت (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ش: ج ۱۰، ۵). به همین سبب جامعه مصر منتظر فردی عالم و آگاه با استعداد مدیریتی بالا بود تا آنها را از این مشکلات برهاند، و حضرت یوسف ﷺ با رفتارهای مبتنی بر تعالیم الهی نشان داد که برای حکومت فردی مناسب است. امام صادق ﷺ در این باره می‌فرمایند:

كَانَ يَوْمٌ عَلَى الْمَرِيضِ وَيَلْتَمِسُ الْمُحْتَاجُ وَيُوسِعُ عَلَى الْمُحْبُوسِ (قی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۳۴۴):

از مریض پرستاری می‌کرد، نیازمندان را رفع نیاز می‌کرد، اگر جای کسی تنگ بود توسعه در جا می‌داد.

یوسف ﷺ همچنین در برخورد با عزیز مصر در جریان مرادده قدرشناسانه رفتار کرده و در ابتدا سخنی نگفت اما وقتی در برابر تهمت زلیخا قرار گرفت به دفاع از خود و اثبات بی‌گناهی - اش پرداخت (طوسی، بی تا: ج ۶، ۱۲۶) و اگر زلیخا آن تهمت را زده بود یوسف نیز پرده از روی

کار برنمی‌داشت و حقیقت را بر زبان نمی‌آورد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱۲، ۲۰۱). در اقدامی مشابه هنگامی که فرستاده شاه برای بردن یوسف علیه السلام آمد، در کمال ادب بدون این که نامی از زلیخا بیاورد درخواست نمود؛ درباره اتفاق رخ داده تحقیق شود تا برائت و پاکی اش ثابت گردد (همان: ۲۳۵-۲۳۴) و این مکارم اخلاقی و اجتناب از خیانت و فحشاء و ظلم و صبر سبب شد که نزد پادشاه مصر دارای مقام و منزلت شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش: ج ۱۱، ۲۷۳).

یکی از این تعالیم که حکومت به موجب الهی بودنش ملزم به برقراری آن است عدالت - گستری است که غایت حرکت یک جامعه اسلامی است و انبیاء و رسولان الهی برای ایجاد آن برگزیده شده‌اند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵).

در این آیه قسط به معنای عدل آمده است، عدل در لغت مفهوم برابری و مساوات را دربردارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۵۱؛ قرشی، ۱۳۷۱ ش: ج ۴، ۳۰۱)؛ قسط نیز همان نصیب عادلانه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۷۰؛ قرشی، ۱۳۷۱ ش: ج ۶، ۵). مفهوم این دو کلمه مخصوصاً هنگامی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند تقریباً مساوی است و به معنی رعایت اعتدال در همه چیز و هرچیز را به جای خویش قرار دادن هست (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ ش: ج ۶، ۱۴۳).

این آیه بیان می‌کند غرض از تشریح دین از راه ارسال رسل و انزال کتاب و میزان این است که مردم به قسط و عدالت عادت کرده و خوی بگیرند و نیز به این وسیله و با انزال حدید امتحان شوند تا مشخص گردد چه کسی خدا را یاری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ج ۱۹، ۳۰۱). همچنین اشاره دارد که باید جامعه قائم به قسط باشد یعنی قانون، اجرا، نظارت، قضاوت و تقسیم عادلانه باشد و همه باید بتوانند از فرصت‌های حرکت و پیشرفت بهره‌مند شوند (خامنه - ای، ۱۳۹۲ ش: ۲۶).

جامعه منتظر باید با الگوگیری از سیره انبیاء عدالت‌گستر باشد، چنان چه در قصه حضرت یوسف علیه السلام دیده می‌شود، ایشان زمانی که فرصت را مهیا دید از فرمانروای مصر درخواست منصب خزانه داری را نمود چون خود را فردی دانا در زمینه چگونگی صرف اموال و رساندن آن به دست مستحقان می‌دانست (طوسی، بی تا: ج ۶، ۱۵۷) و در برخورد با برادران پیمان‌ها را به طور کامل ادا نمود (یوسف: ۵۹) و نه به خاطر دشمنی با برادران از حق آنان نه چیزی کاست

و نه به سبب نسبت فامیلی به حقشان چیزی افزود و خانواده خود را از رانت خانوادگی بهره‌مند نکرد و مانند بقیه مردم به آنها به‌ازای هر نفر یک بار شتر فروخت. و با نظارت شخصی بر فروش گندم و با اندازه‌گیری دقیق و استیفای کامل حق افراد، هر گونه کم‌وزیاد شدن در اموال عمومی را زیر نظر داشت (موسوی، ۱۳۹۸ ش: ۱۶۲-۱۶۱).

در روایتی از امام رضا علیه السلام درباره برنامه حضرت یوسف علیه السلام برای رسیدن به عدالت اجتماعی آمده است:

یوسف علیه السلام در هفت سال فراوانی با جمع‌آوری آذوقه و خوراک انبارها را پرکرد و چون سال‌های قحطی رسید شروع به فروش آنها کرد و در سال اول درازای درهم و دینار، سال دوم در مقابل جواهرات و زیورات، سال سوم در برابر چهارپایان و مواشی، سال چهارم به جای غلام و کنیزها، سال پنجم خانه و املاک خود را به یوسف دادند، سال ششم مزرعه‌ها و نهرهای خود را با آذوقه مبادله کردند، سال هفتم خود را به یوسف فروختند و آذوقه خریدند و بدین ترتیب هر انسان آزاد و برده و هر چه داشتند همه ملک یوسف شده بود، یوسف بعد از این همه این دارایی‌ها را [به صورت عادلانه] به مردم بازگردانید (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۱۲: ۲۴۶-۲۴۵).

در روایات نیز به برقراری عدل تأکید شده است، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْعَدْلُ أَخْلَى مِنَ الْمَاءِ يَصِيبُهُ الظَّمَانُ مَا أَوْسَعَ الْعَدْلُ إِذَا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲، ج: ۱۴۶):

عدالت شیرین‌تر از آبی است که به لب تشنه رسد، عدالت چه گشایشی دارد زمانی که در امری عدالت شود، اگرچه کم باشد.

و به اعتقاد مقام معظم رهبری عدالت حقیقی مطلق و منطبق قوی و استدلال مستحکم در کنار شمشیر ابزارهایی برای پیشرفت اسلام و چیرگی آن بر تمام ادیان است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲ ش: ۱۳۱).

طبق بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برقراری عدل گسترده و فراگیر به فلسفه وجودی امام عصر علیه السلام پیوند خورده است:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَظُلْمًا (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق: ۱، ج: ۳۱۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۲۵):

اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از

فرزندان من بیرون شود و دنیا را پراز عدل و داد کند همان گونه که از ظلم و جور پرشده باشد.

بنابراین ایجاد عدالت و تعدیل فاصله طبقاتی یکی از مهم ترین وظایف حکومت در جامعه منتظر است که به موجب آن مبارزه با فساد و تبعیض و توجه به مصالح عمومی و محرومیت زدایی و خدمت رسانی به مردم گسترش یافته و شکاف طبقاتی و توزیع ناعادلانه ثروت از بین می رود. در نتیجه جامعه به سمت آبادانی و پیشرفت حرکت کرده و امنیت حاصل از برقراری عدالت در سیطره حکومت اسلامی برقرار می شود و مردم با گوشه ای از زیبایی های حکومت مهدوی آشنا شده و این باعث امید و ترغیب آنان جهت تلاش برای برپایی حکومت مهدوی می گردد.

اطاعت پذیری از ولایت

اطاعت پذیری مردم از حاکم الهی موجب می شود تعالیم الهی به درستی اجرا شود، اما چنان چه مردم با ولی الهی همراه نشوند حکومت راه به جایی نخواهد برد زیرا کسی که ولایت حق را نپذیرد به ناچار در ولایت باطل قرار می گیرد و دست آویزی برای رسیدن به اهداف شیاطین می گردد در نتیجه مانعی برای حکومت الهی می شود.

نمود بارز عدم ولایت پذیری و در نتیجه انحراف از دین الهی در سرگذشت قوم بنی اسرائیل نمایان است. حضرت موسی علیه السلام هنگام حرکت به میقات و جدایی از قوم، برادرش هارون علیه السلام را به عنوان جانشین خود انتخاب و به او تأکید نمود، در راه صلاح گام برداشته و راه معصیت - کاران را نپیماید و کمک ظالمان نباشد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱، ۴۲). بنابراین وظیفه بنی - اسرائیل در این زمان اطاعت از هارون علیه السلام است. اما بنی اسرائیل در مواجهه با طولانی تر شدن غیبت موسی علیه السلام شایعه دروغگو بودن ایشان را مطرح نموده و آن گونه که خواستند رفتار نمودند (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۳۶۸) یعنی جمع زیادی از آنها به جای اطاعت از هارون به گوساله پرستی روی آوردند در حالی که هارون طی سخنانی به آگاهی آنها پرداخته و این واقعه را امتحان الهی نامید و راه سربلندی در این امتحان را تبعیت و اطاعت امر خود می داند:

﴿فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي﴾ (طه: ۹۰).

از حکمت های این امتحان الهی می توان به ضعف ایمان بنی اسرائیل و بی اعتمادی آنان به حضرت موسی علیه السلام اشاره نمود که مانع بزرگی در راه تربیت دینی افراد است و باید زمینه ای مهیا

می‌شد تا همه به صورت عملی متوجه شوند که سخنان حضرت موسی علیه السلام قابل اعتماد است و بی‌اعتمادی به پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگی مثل موسی علیه السلام چیزی جز گمراهی نخواهد بود (نادری، ۱۳۹۶: ۱۷۳). همچنین ضعف و برکنار کردن حضرت هارون علیه السلام نقش مستقیمی در وقوع این انحراف داشت به نحوی که بنی اسرائیل با تمام سوابق و خصوصیات که داشتند اگر به توصیه‌های وی گوش می‌دادند گرفتار این انحراف نمی‌شدند زیرا ایشان در مواجهه با این واقعه تکلیف پیامبری خود را به بهترین شکل و بدون هیچ‌گونه کاستی انجام داد و ماهیت این واقعه و برون رفت از آن را برای همه تبیین کرد اما بنی اسرائیل نه تنها از وی حمایتی نکردند بلکه ایشان را به موضع ضعف کشاندند به نحوی که اگر عقب‌نشینی نمی‌کرد حتماً وی را به قتل می‌رساندند (همان: ۱۷۷).

طبق آنچه بیان شد مشخص می‌شود اگر بنی اسرائیل به ولی خود - حضرت موسی علیه السلام و در غیاب ایشان حضرت هارون علیه السلام - اعتماد داشتند و از ایشان اطاعت می‌کردند در این مرحله تاریخی دچار انحراف نمی‌شدند، بنابراین در شرایط کنونی که منتظران شرایطی مشابه بنی اسرائیل را سپری می‌کنند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه به دلایلی، از جمله امتحان شیعیان در غیبت به سر می‌برند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۷). باید تلاش نمایند مشابه بنی اسرائیل عمل نکرده تا سربلند از این امتحان بیرون آیند و طبق آیات قرآن باید تابع ولایت الله و رسول او و اولوالأمر بوده و از آنها اطاعت کنند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ...﴾ (نساء: ۵۹).

در این‌که اولی‌الأمر چه کسانی هستند اقوال مختلفی نقل شده است، اهل سنت معتقدند منظور زمامدارن یا علما هستند و شیعیان بنابر روایتی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام معتقدند اولی‌الأمر ائمه اهل بیت علیهم السلام هستند چراکه خداوند اطاعت را به صورت مطلق بیان کرده است و اطاعت مطلق از شخص در صورتی واجب است که معصوم باشد و خطای سهوی و عمدی نداشته باشد حال آن‌که زمامداران و علما این‌گونه نیستند (طوسی، بی‌تا: ج ۳، ۲۳۶) و خداوند برتر از این است که مردم را به اطاعت بدون قید و شرط افرادی امر کند که مرتکب معصیت می‌شوند یا میان گفتار و کردارشان اختلاف است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۲۰۲) با توجه به این‌که در زمان غیبت دسترسی به معصوم امکان‌پذیر نیست، امام زمان علیه السلام در پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب در توقیعی معین نموده‌اند که در این زمان مردم به چه کسانی رجوع

کنند:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۱):

حجة الله کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است و تمام افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است و اگر کسی تخلف کرد، بر او احتجاج خواهد شد.

امروز فقهای اسلام از طرف امام حجت بر مردم هستند. همه امور مانند امر حکومت، تمشیت امور مسلمین، اخذ و مصرف عواید عمومی، به آنها واگذار شده و هرکس تخلف کند، خداوند بر آنها احتجاج خواهد کرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ش: ۸۱-۸۲).

برای امر حکومت نیز باید توجه نمود که در عصر غیبت شخص معینی از طرف خداوند تعیین نشده است، در نتیجه از بین فقهای اسلام چنانچه فقیه عالم و عادل باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امر اداره جامعه داشت دارا می باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند (همان: ۵۰). بنابراین چنین فقیهی در مقام نیابت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام قرار می گیرد؛ و برای این که بتوان از ابتلائات عصر غیبت سربلند خارج شد باید به ایشان تمسک جست و با پیروی از دستورات وی تلاش نمود تفرقه ها را از میان برده و جامعه ای متحد ایجاد نمود که با هدایت ولی فقیه به اجرای دستورات و اهداف اسلام پرداخته و با برنامه های روشنگرانه و دادن اطلاعات صحیح و مناسب زمینه برای رشد فکری و اعتقادی مردم مهیا شده و به آمادگی لازم جهت ظهور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام دست یابد، همچنین عصر غیبت فرصتی است برای آزمون نیروها تا تحت سرپرستی ولی فقیه پرورش یافته و نقاط ضعف خود را شناسایی نموده و رفع نمایند تا در نبرد نهایی آمادگی لازم را داشته باشند.

بصیرت

علاوه بر استقامت یکی دیگر از عواملی که می تواند در مواجهه با مشکلات کمک کننده باشد، بصیرت و آگاهی است که در امور اجتماعی و سیاسی و نظامی تأثیرگذار است. بصیرت در لغت یعنی آگاهی، علم، حجت، عقیده قلبی، هوشیاری، یقین (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۶۵-۶۴). در آیات قرآن واژه بصائر به کار رفته است که مفسران آن را به معنای دلیل ها و براهین آشکار می دانند (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰، ۱۴۹). همچنین گفته اند:

کلمه بصائر جمع بصیرت است و مراد از آن، حجت‌ها و ادله روشنی است که به وسیله آنها حق دیده می‌شود، و میان حق و باطل تمیز داده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۶، ۶۹).

حضرت علی علیه السلام درباره اهمیت بصیرت با تأکید بر ویژگی‌های رزمندگان راستین می‌فرماید:

حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ (سید رضی، ۱۴۱۴: ق: ۲۰۹):

بصیرت‌های خویش را بر شمشیرهای‌شان سوار کردند.

مراد از این عبارت این است که بصیرت‌شان موجب می‌شود در برابر مسائل درست تصمیم گرفته و عمل کنند و در میدان نبرد به دفاع از دین پردازند.

با توجه به این‌که عصر غیبت، عصر بروز فتنه‌ها است و مسائل روز از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است و دشمنان برای ضربه زدن، عمدتاً بر روی حملات غیرنظامی تکیه نموده‌اند نیاز به آگاهی و شناخت صحیح بیشتر احساس می‌شود؛ و این جاست که می‌توان با استفاده از بصیرت سره را از ناسره شناخت و در برابر مسائل با فهم صحیح روبرو شد، چرا که بصیرت مانند قطب‌نمایی است که باعث می‌شود انسان در شناخت راه درست اشتباه نکند و در غبار آلودگی فتنه‌ها بتواند راه را پیدا کند و بفهمد راه درست چیست (سخنرانی مقام معظم رهبری به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱).

آنچه که موجب بصیرت می‌شود شامل دو خواستگاه دورنی و بیرونی است؛ خواستگاه دورنی یعنی نیروی باطنی قادر بر تشخیص حق و باطل و خیر و شر؛ و خواستگاه بیرونی شامل رهنمودها و برنامه‌هایی که ریشه در قرآن و تعالیم انبیاء دارند و موجب شکوفایی فطرت بصیرت می‌شوند و همچنین امدادهای غیبی الهی که در نتیجه اجرای تعالیم انبیاء در زندگی موجب تقویت بصیرت می‌گردند. از جمله این عوامل در بعد علمی می‌توان به تفکر و تعقل و تعلم و اشاره نمود و در بعد عملی نیز پرهیزگاری، یاد خدا، اخلاص، زهد و... را می‌توان اشاره کرد (محمدی ری‌شهری و دیگران، ۱۳۹۱: ج ۱۳، ۳۷۹) و قرآن کریم موانع زیادی را برای کسب بصیرت بیان نموده است مانند: کفر، نفاق، ظلم، تبعیت از اکثریت جاهل، غفلت، دنیادوستی، هوای نفس، تقلید از نیاکان و تبعیت از سران (کلباسی و وحیدی، ۱۳۸۹: ش: ۴۳).

قرآن کریم و خصوصاً آیات قصص به مسئله بصیرت و بینش در ابعاد مختلف تأکید نمود است و معجزات پیامبران به عنوان بصائری از جانب خداوند بیان شده‌اند (اسراء: ۱۰۲-۱۰۱) که با پذیرش آنها و پیروی از دستورات پیامبران موجبات بینش عمیق و آگاهی برای اقوام

مختلف فراهم می‌شود. اما عدم بصیرت و زمان‌شناسی بعضی از پیروان انبیاء سبب بروز انحرافات گسترده‌ای شده است. به عنوان نمونه اگر قوم بنی اسرائیل از بصیرت لازم برخوردار بودند، راه صحیح را در پیروی از دستورات ولی الهی می‌دانستند و به انحراف کشیده نمی‌شدند. بنابراین در جامعه منتظر می‌توان با داشتن بصیرت و شناسایی تعهدات و تکالیف لازم‌ها در میدان عمل گذاشت و در مواجهه با فتنه‌ها به خوبی عمل نمود تا بستر لازم برای ظهور حضرت مهیا شود.

صبر و استقامت

جامعه منتظر در برقراری تعالیم الهی با موانع و دشواری‌هایی از جانب افراد سودجو روبرو می‌شود که می‌تواند آنها را با تلاش و استقامت پشت سر گذارد و به علاوه در آستانه ظهور شرایط دشواری در جامعه حاکم است که لازمه برون‌رفت از دشواری‌ها استقامت است. روایاتی که این زمان را توصیف می‌کنند به افزایش فقر و فساد، ظلم و ستم، تبعیض و بی‌عدالتی، زیاد شدن فتنه‌ها و سختی نگاه داشتن ایمان و... اشاره دارند. در روایتی امام باقر علیه السلام نقل می‌فرماید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّيْلَةُ لَقِنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلُهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرَوْنِي لَقَدْ عَرَفْنَاهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَخْذِهِمْ أَشَدَّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّمُهُمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءَ مُظْلِمَةٍ (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۸۴)؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی در جمعی از اصحاب دوبار فرمود: خداوندا! برادران من را به من بنمایان. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه! شما اصحاب من هستید، برادران من مردمی از آخر الزمان هستند که به من ایمان می‌آورند، با این‌که من را ندیده‌اند. خداوند آنها را با نام و نام پدران‌شان، پیش از آن‌که از صلب پدران و رحم مادران‌شان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است و یا مانند کسی است که پاره‌ای از آتش چوب درخت غضا را در دست نگاه دارد. آنها چراغ‌های شب تاری می‌باشند، پروردگاران را از هر فتنه تیره‌وتاری نجات می‌دهد.

در تفسیر آیه «هُنَالِكَ اثْبَتَى الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزَلُوا زَلْزَلًا شَدِيدًا» (احزاب: ۱۱) در روایات به شدت

فتنه‌ها و امتحانات قبل از ظهور اشاره شده است:

... به زودی زمانی برای مردم فرامی‌رسد که حق در آن زمان پوشیده می‌شود و باطل آشکار و ظاهر می‌گردد و آن زمانی است که سزاوارترین به مردم دشمنان مردم‌اند و وعده حق نزدیک گردد و الحاد بزرگ و فساد ظاهر گردد... در آن جا مؤمنان در معرض امتحان قرار گرفته و دچار لرزه سخت گردند و نیکان نام‌های بدان را هدیه می‌دهند و تلاش مؤمن آن خواهد بود که خود را از نزدیک‌ترین کسانی حفظ کند سپس خدای تعالی درب فرج را برای دوستانش می‌گشاید و حضرت صاحب‌الامر را ظاهر و بر دشمنانش پیروز می‌گرداند... (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۲۵۱).

در روایات مشخص است که مردم در آستانه ظهور دچار فتنه‌ها و رنج‌های طاقت‌فرسایی هستند که ایمان آنان را نشانه رفته است. چنین شرایطی در قصه بنی‌اسرائیل در چند مرحله مشاهده می‌شود. در مواجهه فرعون با ساحران مؤمن هنگامی که ساحران در برابر تهدیدهای وحشت‌آفرین فرعون قرار گرفتند برای حفظ ایمانی که تازه متولد شده از گزند فرعون، صبری بزرگ و نهایت استقامت را از خدا درخواست کردند. همچنین وقتی فرعون جهت پیشگیری از ایمان گسترده مردم، قتل‌عام گسترده جوانان و اسارت زنان را مطرح کرد حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ضمن دلداری و دادن وعده نابودی فرعونیان و جانشینی قدرت برای بنی‌اسرائیل آنان را به استعانت از خدا و صبر و استقامت دعوت کرد: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸) به فرموده حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با این دو برنامه می‌توان فشارها را تحمل نموده و به خواست خدا دشمنان نابود شده و وعده الهی درباره وراثت زمین تحقق می‌یابد (احمدی پرتو، ۱۳۹۹ش: ۱۴۹-۱۵۱).

بنابراین در شرایط پیش از ظهور که عواملی همچون افزایش تبلیغات سوء علیه جامعه دینی، فضای مجازی بدون نظارت و در دسترس همگان، فتنه‌ها و انحرافات مذهبی و دینی، تهدیدهای دشمنان و برنامه‌ریزی برای ضربه‌زدن به مسلمانان و... شرایط دشواری را برای منتظران ایجاد می‌کند و باعث مشکلات متعدد می‌شود، جامعه منتظر می‌تواند با صبر و استقامت و تکیه بر خداوند این مشکلات را پشت سر گذارد.

توانمندسازی مردم و حکومت

حکومت الهی که با پذیرش مردم مواجه شد باید توجه نماید که بخشی از مأموریت‌هایش توانمندسازی جامعه در ابعاد مختلف اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... است،

چنان چه جامعه‌ای توانمند نباشد در مقابل مشکلات و حمله‌های دشمنان بسیار شکننده است و تحمل رویارویی با مشکلات را ندارد و در نتیجه خوار و ذلیل می‌شود. یکی از محورهای مهمی که باید جهت توانمندسازی به آن نگاه ویژه داشت، بعد نظامی و قدرت مسلحانه است که در آموزه‌های اهل بیت به آن تأکید شده است:

امام هادی علیه السلام در توصیه به یکی از اصحاب‌شان درباره خرید مرکبی مناسب برای جنگ فرمودند: اگر کسی مرکبی را نگه‌داری کند، انتظار داشته باشد که مهدی ما ظهور کند تا او بتواند با آن مرکب در رکابش باشد تا به وسیله این‌کار دشمن ما را به خشم بیاورد در حالی که از شیعیان ما باشد، خداوند روزی را برای او فراوان می‌کند، به او روح وسیع و شرح صدر می‌دهد و او را به خواسته‌هایش می‌رساند و در نیازها و حوائجش یاری خواهد کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۵۳۵).

همچنین خداوند پیامبر و مسلمانان را به توانمندسازی نظامی جهت ایجاد ترس در دل دشمنان و جلوگیری از تجاوز آنان توصیه می‌کند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال: ۶۰) دستور به تقویت نیروی نظامی برای این است که دین از موضع عزت و قدرت عمل کند و مسلمانان با عزت و مقتدر باشند و دین خدا را با نیرومندی پاسداری کنند و بگسترانند (حکیمی، ۱۳۸۱ش: ۲۴۲).

سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان بزرگ اسلام نشان می‌دهد که آنها برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند، در تهیه سلاح و نفرات، تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه، و انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و به‌کار بستن هرگونه تاکتیک جنگی، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند. معروف است که در ایام جنگ حنین به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که سلاح تازه مؤثری در یمن اختراع شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فوراً کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ش: ج ۷، ۲۲۴-۲۲۳). یا در جنگ احد پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل شعار "اعل هبل" بت پرستان، به مسلمانان تعلیم داد تا بگویند: "الله اعلى و اجل" و در برابر شعار "ان لنا العزى و لا عزی لكم" بگویند: "الله مولانا و لا مولانا لكم" (طبری، ۱۳۶۸ش: ج ۳، ۱۰۳۲). این نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان حتی با استفاده از شعارهای کوبنده و قوی خود را در برابر دشمنان نیرومند می‌ساختند. در قصه جنگ احزاب آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بنی نضیر را تبعید فرمودند

و آنها به ناحیه خیبر رفتند و همین تبعید سبب شد یهودیان، مشرکان را برای جنگ علیه مسلمانان تحریک نمایند و مجموع افرادی که از قبایل قریش و سلیم و غطفان و اسد در جنگ خندق شرکت کردند ده هزار نفر بودند که در کنار هم پیمانان یهودی خود قرار گرفتند. وقتی پیامبر ﷺ از حرکت سپاه دشمن آگاه شدند با مسلمانان مشورت نموده و با پیشنهاد سلمان فارسی مبنی بر حفر خندق، دستور حفر خندق را صادر نمودند (مغازی، ۱۳۶۹ ش: ج ۲، ۳۳۰-۳۳۳) و بدین نحو به توانمندسازی نیروهای خود پرداختند، هنگامی که دشمنان با خندق مواجه شدند توان پیشروی نداشته و مجبور به توقف شدند و مدتی مدینه را در محاصره کردند که با یاری خداوند و امداد غیبی محاصره پایان یافت و مسلمانان به پیروزی رسیدند.

سایر انبیاء نیز به شیوه‌های مختلف درصد توانمندسازی قوم خود بودند به عنوان نمونه حضرت داوود علیه السلام با تعلیم خداوند و آگاهی از صنعت زره‌سازی اولین کسی بود که به ساخت زره پرداخت تا مردم با پوشیدن آن از آسیب ضربات سخت دشمن در جنگ‌ها در امان باشند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱۶، ۱۵۰).

بنابراین جامعه منتظر باید در راستای توانمندسازی نیروهای خود همت نماید و برای رسیدن به فلاح خود را به چهار شاخصه بیاراید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۲۰۰).

این آیه جمیع آنچه را که برای مکلف لازم است در بردارد زیرا "اصبروا" شامل انجام عبادات و ترك معاصی است و "صابروا" شامل چیزهایی است که در برابر دیگری باید انجام دهد مثل جهاد با دشمن و مهم‌تر از آن جهاد با نفس و "رابطوا" شامل دفاع از مسلمین و دین می‌شود و جمله "واتقوا الله" شامل پرهیز از همه معاصی و محرّمات و عمل به همه اوامر و واجبات است و سپس پشت سر این اعمال و امور فلاح و نجات و رستگاری است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۴، ۴۰۰).

لفظ رابطوا در این آیه علاوه بر این که معنای مراقبت و نگهبانی از مرزهای مسلمین می‌دهد به معنای محافظت از ارزش‌هاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۳۸)، در روایات نیز نگهبانی و پاسداری منحصر به مرزهای جغرافیایی نیست و ابعاد گسترده‌ای مانند دفاع از ائمه و اهل بیت و حفظ مقام امامت و ولایت دارد (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۲، ۸۱؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ۴۲۶-۴۲۸). به عنوان نمونه امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

اضْبِرُوا عَلَيَّ أَدَاءَ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عِدْوَكُمْ وَرَابِطُوا أَمَامَكُمْ الْمُتَنَتِّظِينَ ابْنَ أَبِي زَيْنَبٍ،
۱۳۹۷ق: ۱۹۹)؛

صبر کنید بر ادای واجبات و پایداری کنید با دشمنان و از امام مورد انتظار خود دفاع کنید.

ضرورت عمل به این روایات و دفاع از ارزش‌ها وقتی مشخص می‌شود که دیده شده در طول تاریخ آموزه‌های مهدویت همچون تمام عقاید سازنده مورد مخالفت و هجوم دشمنان قرار گرفته و آنها با به‌کارگیری همه ابزارها و امکانات‌شان در صدد از بین بردن این آموزه‌ها هستند. مقام معظم رهبری در بیانات‌شان شگردهای مهدی‌ستیزان را برای ضربه زدن به عقیده مهدویت این‌گونه بیان می‌کنند:

تخریب اسلام و انقلاب اسلامی، تلاش برای نابودی، کتمان، تخریب و تحریف مهدویت، شبهه‌افکنی، مبارزه با روحیه انقلابی‌گری، رواج روزمرگی و غفلت، تزریق ناامیدی، تلقین ناتوانی، تقدس‌زدایی تدریجی (خامنه‌ای، ۱۳۹۶ش: ۳۲۴-۳۳۲).

مطابق با آنچه بیان شد حاکم الهی که به نیابت از امام عصر عجل الله تعالی فرجه در دوران غیبت وظیفه هدایت جامعه منتظر را برعهده دارد باید تدابیری بیندیشد تا جامعه آن قدر نیرومند شود که دشمنان جرئت تهاجم نظامی و غیرنظامی را نداشته باشند.

تقوای سیاسی

جامعه منتظر برای برطرف نمودن موانع ظهور به تقوای سیاسی نیازمند است. تقوا یعنی انسان نفس و جان خود را از آنچه که بیمناک از آن است نگهدارد، گاهی خود خوف و ترس تقوا نامیده شده، اما در شریعت و دین تقوا یعنی خودنگهداری از آنچه که به گناه می‌انجامد و این تقوا به ترك مانع تعبیر می‌شود که با ترك نمودن حتی بعضی از مباهات که گناه هم ندارند کامل و تمام می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۱). یکی از ابعاد تقوا، تقوای سیاسی است و اهمیتش از آن جا به دست می‌آید که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به کارگزاران‌شان پیوسته آنها را به این امر دعوت نموده‌اند (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۰ و ۴۲۷).

در قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و به تبع ایشان مسلمانان به تقوای سیاسی امر شده‌اند. هنگامی که سران مشرکان بعد از جنگ احد با امان نامه‌ای که از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت نموده بودند برای مذاکره نزد ایشان آمده و پیشنهاد کردند در عوض سکوت پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر بت پرستی‌شان، آنها هم به مسلمانان و خدای آنان کاری نداشته باشند (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۷) خداوند به

پیامبر ﷺ فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ...» (احزاب: ۱) امر به تقوا و اطاعت نکردن از کافران و منافقان برای این است که اطاعت خدا با اطاعت کفار و منافقین تنافی دارد، چون قبول ولایت خدا و ولایت آنان متنافی است، مثل توحید و شرک، که در يك قلب جمع نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶، ۴۱۰).

در نتیجه پیامبر ﷺ از امری که مورد رضایت خداوند نبود اجتناب نمودند و با افراد مخالف و مانع پیشرفت اسلام مدارا نکردند. بنابراین در امور داخلی مملکت و همچنین امور بین‌الملل داشتن تقوای سیاسی برای حکومت و جامعه منتظر یک اصل اساسی است و جامعه منتظر باید در مواجهه با جوامعی که خوی استکباری دارند، ستیز و مبارزه را سرلوحه کار خود قرار دهد.

مهم‌ترین اصل در دعوت پیامبران، توحید به معنای نفی طاغوت و اطاعت و پرستش خداوند متعال است به همین منظور عمده تلاش‌های انبیاء را استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان تشکیل می‌دهد. هیچ پیامبری را نمی‌توان یافت که در راه نجات مظلومان و مستضعفان از تحت سلطه ظالمان و مستکبران با آنان درنیفتاده باشد، چنان‌که درافتادن با شرک و بت‌پرستی، جهالت، خرافه و ظلم و ستم را یکی از نشانه‌های صداقت پیامبران دانسته‌اند (مطهری، بی تا: ۲۱).

فرعون، هامان و قارون سه شخصیتی هستند که در زمین تکبر و سرکشی نموده و به عذاب الهی گرفتار شدند (عنکبوت: ۳۹) فرعون با همکاری هامان برای تثبیت قدرت خویش چند حربه داشت، یک: نگه داشتن مردم در استضعاف فکری و فرهنگی با دوقطبی کردن جامعه و نگه داشتن آنها در جهل و اسارت و استفاده از ساده‌لوحی آنها؛ دو: حکومت بر مردم با تکیه بر ارباب و تهدید و مجازات مخالفان با شدیدترین شکنجه‌ها و قتل و آزار (شریفانی، ۱۳۸۲ش: ۳۸۲-۳۸۱).

در این شرایط خداوند موسی ﷺ و هارون ﷺ را برای مبارزه با فرعون به سوی او می‌فرستد (طه: ۴۳) موسی ﷺ در ملاقات با فرعون نخست با استدلال و منطق او را به سوی خدای یکتا دعوت کرد و به همه حاضران نشان داد که دعوتش براساس استدلال محکم و منطق نیرومند است (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۹ش: ۲۵۵). ولی فرعون موسی را تهدید به زندان کرد و او را مجنون خواند (شعراء: ۲۹-۲۸) این‌جا بود که موسی ﷺ صحنه مبارزه با فرعون را عوض کرد و با تکیه بر قدرت الهی از طریق معجزه وارد شد (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۹ش: ۲۵۵) و این نوعی مبارزه عملی با فرعونیان بود که برای طرد افکار و عقاید آنان

صورت گرفت و در قالب رویارویی با ساحران انجام شد که به شکست فرعون و ایمان ساحران منجر شد (شریفانی، ۱۳۸۲ش: ۲۵۶-۲۵۸).

جامعه منتظر باید با بهره‌گیری از این شیوه‌های مبارزه، خود را از سیطره مستکبران رها نماید زیرا طبق آیات قرآن خداوند راه تسلطی برای کافران نسبت به مؤمنان قرار نداده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) همچنین روایات به یاری مستضعفین تأکید دارند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۶۴):

هرکه صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد. از آنها نیست و هرکه بشنود مردی فریاد می‌زند، مسلمان‌ها به دادم برسید و جوابش نگوید مسلمان نیست.

در شرایط کنونی که جامعه منتظر تحت ولایت ولی فقیه است و مستکبران با حربه‌های مختلف درصدد ضربه زدن به اسلام و جلوگیری از گسترش آن در جهان هستند، حکومت الهی باید تقوای سیاسی را مدنظر قرار دهد و بر مبنای آن علاوه بر منحرف نشدن از مسیر حق، اجازه سوءاستفاده و دغل‌کاری به دشمنان را ندهد و با به‌کارگیری روش‌های متعدد تلاش کند ماهیت استکبار را تضعیف نموده تا زمینه برای رشد و تکامل مردم فراهم شود و مردم نیز باید همراه حکومت با تحمل فشارهای مستکبران جلوی باج‌خواهی‌ها و زورگویی‌های آنان بایستند.

گسترش اسلام

حکومت باید برای بسترسازی جامعه منتظر تدابیری مبنی بر تعامل سازنده با کشورهای که خوی استکباری ندارند، اتخاذ کند. و بدین نحو با رفتارهای اسلامی به تبلیغ و معرفی اسلام به جهانیان بپردازند.

در قصه حضرت سلیمان علیه السلام چگونگی برخورد با کسانی که مستکبر نیستند آمده است، آن‌جا که حضرت سلیمان علیه السلام با گزارش هدهد از غیرالهی بودن حکومت سرزمین سبأ آگاه می‌شود (نمل: ۲۴). با آنها به صورت مسالمت‌آمیز رفتار نموده و از قدرت حکومت برای برخورد با شرک و دعوت به توحید استفاده می‌کند و برای ملکه سبأ نامه‌ای نوشته و از حکومت سبأ انتظار دارد تا برای گفت‌وگو درباره توحید و مواردی از این قبیل پیش او روند (بهجت‌پور،

۱۳۹۰ش: ج ۴، ۱۸۲-۱۸۱). در مقابل ملکه سبأ هدایایی می‌فرستد (نمل: ۳۵) و حضرت سلیمان علیه السلام در برابر هدایا، در پاسخی غیررسمی قدرت نظامی و مالی خود را به حاملان هدیه نشان می‌دهد تا آنها به بی‌ارزشی هدایای خود پی‌برند همچنین در پاسخ رسمی به آنها فرمود: آیا می‌خواهید به مال مرا یاری کنید؟ آنچه خدا به من داده از آنچه به شما داده بهتر است (بستانی، ۱۳۸۶ش: ج ۲، ۱۱۹-۱۱۸).

نتیجه این اقدامات پذیرش دعوت سلیمان و تسلیم شدن در برابر او بود (نمل: ۳۸) و سلیمان با حاضر نمودن تخت ملکه، پیش از حضور آنها می‌خواست قدرتی را که خدا به او داده و معجزه‌اش را به آنها نشان داده تا به نبوتش پی‌برند و تسلیم خدا گردند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۵، ۵۱۶).

قرآن در قصه حضرت سلیمان علیه السلام این نکته را یادآوری می‌کند که جامعه منتظر باید با جوامعی که دشمنی ندارند و نسبت به دین اسلام و آموزه‌های مهدوی آگاهی ندارند با دوستی و مسالمت‌آمیز برخورد نماید و با برنامه‌ریزی مناسب سعی در معرفی و جذب آنها داشته باشد. این امر در آیات قرآن به وضوح مشاهده می‌شود:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ حُبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (متحنه: ۸)؛

خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمین‌تان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند دوست دارد.

مسلمانان وظیفه دارند با غیرمسلمانانی که با آنها عداوت ندارند و با آنان نمی‌جنگند و مانعی برای اهداف شان نیستند اظهار محبت نمایند و با عدالت رفتار کنند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ش: ج ۲۴، ۳۲). در روایات نیز امام صادق علیه السلام به دشمنی با غیرمسلمانان به - خاطر خدا و دین تأکید کرده‌اند:

مِنْ أَوْتَقِيَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَ تُعْطَى فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۲۵)؛

از محکم‌ترین دست‌آویزهای ایمان یکی این است که به خاطر خدا و در راه او دوستی کنی و در راه او دشمنی کنی، در راه او بدهی و در راه او از عطاء دریغ نمایی.

همچنین:

كُلُّ مَنْ لَمْ يَحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَلَمْ يَبْغُضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ (همان: ۱۲۷)؛

هر کسی را دیدید که دوستی اش به خاطر دین نبود و دشمنی اش به خاطر دین نبود، بدانید که او دین ندارد.

همان گونه که مشخص است برخورد دوستانه و قدرتمندانه حضرت سلیمان علیه السلام با ملکه سبأ عاملی برای پذیرش دعوت توحیدی ایشان شد پس جامعه منتظر هم می تواند با به - کارگیری اصل دوستی مسیر آشنایی سایر ملت ها را با دین اسلام و عقاید صحیح اسلامی هموار نماید تا بستر ظهور مهیا شود.

نتیجه گیری

ظهور حضرت مهدی علیه السلام در وقت مقتضی انکارناپذیر است لذا در عصر غیبت باید حکومتی تشکیل شود که مقید به الزاماتی در راستای بسترسازی ظهور باشد. از مهم ترین این الزامات عبارتند از: حاکمیت دین الهی، اطاعت پذیری از ولایت، توانمندسازی مردم و حکومت، صبر و استقامت، تقوای سیاسی و گسترش اسلام، لذا:

حکومت غیر الهی با وضع قوانینی مانع بزرگی بر سر راه بسترسازی جامعه منتظر است. بنابراین تشکیل حکومت الهی و حاکمیت دین و قرآن مهم ترین عامل برای اجرای تعالیم الهی است با این وصف زدودن موانع، موجب رشد جامعه و تحقق ظهور است. که البته با همراهی کردن مردم با ولی الهی مانع انحراف از مسیر حق شده، و موجب رشد فکری و اعتقادی می شود. و جامعه توانمند و مقاوم ایجاد می شود که می تواند با مشکلات متعدد مقابله نموده و پیشرفت نماید و این موجب امید به آینده روشن و تلاش برای رسیدن به آن می شود. تقوای سیاسی به پیروی کامل از دستورات الهی و هوشیاری در برابر دشمنان منجر می شود و همراه با رویکرد گسترش اسلام، موجب استقلال و اقتدار جامعه منتظر در جهان و الگوگیری و آمادگی جهانی برای پذیرش ظهور است. بنابراین باور مردم به حاکمیت الهی با رهبری ولی فقیه و کارگزارانی امین با عملکردی شایسته موجب اطاعت پذیری مردم می شود. چنین جامعه ای با بصیرت و صبر و استقامت توانمند شده در نتیجه با تقوای سیاسی به گسترش اسلام مبادرت می ورزد.

منابع

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر

- صدوق، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، دوم.
۳. ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن*، محقق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالجلیل، اول.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق: جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم.
۵. احمدی پرتو، محمد تقی (۱۳۹۹ش)، «بررسی الگوی مقاومت بنی اسرائیل در فرایند نهادینه سازی گفتمان صبر در جامعه اسلامی»، *فصل نامه علوم قرآن و حدیث*، شماره ۴.
۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)*، محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، اول.
۷. بستانی، محمود (۱۳۸۶ش)، *پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن*، ترجمه: موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۸. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۰ش)، *همگام با وحی*، قم: تمهید، اول.
۹. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲ش)، *عرصه‌های عدالت در کلام امام خامنه‌ای*، محقق: مجید صداقت، قم: تسنیم اندیشه، اول.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶ش)، *ما منتظریم*، محقق: حسن ملایی، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول.
۱۱. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۱ش)، *خورشید مغرب*، قم: دلیل ما، بیست و سوم.
۱۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *نور الثقلین*، محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، چهارم.
۱۳. خواجه‌نوی، ملا محمد اسماعیل (۱۴۱۸ق)، *جامع الشتات*، تحقیق: سید مهدی رجائی، بی - جا: بی نا، اول.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیة، اول.
۱۵. سروش، محمد (بی تا)، *استکبار و استضعاف در قرآن*، قم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۶. سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۸ش)، *فرهنگ نامه مهدویت*، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، دوم.

۱۷. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم: هجرت، اول.
۱۸. شریفانی، محمد (۱۳۸۲ش)، تحلیل قصص (رویکردی تحلیلی بر قصص قرآن کریم)، قم: مهر امیرالمؤمنین.
۱۹. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، محقق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: فضل الله یزدی طباطبایی و سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: ناصر خسرو، سوم.
۲۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق: محمد باقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی، اول.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۸ش)، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، بی جا: اساطیر، چهارم.
۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، سوم.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، العیة، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الإسلامية، اول.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، قم: نشر هجرت، دوم.
۲۸. فعال عراقی نژاد، حسین (۱۳۷۶ش)، قصص قرآن و تاریخ انبیاء، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۲۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامية، ششم.
۳۰. قمی، علی ابن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، سوم.
۳۱. کلباسی، مجتبی؛ وحیدی، علی اکبر (۱۳۸۹ش)، «بصیرت در قرآن»، فصل نامه تخصصی قرآن و عترت، شماره ۴.

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی (ط-الإسلامية)*، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۳۳. گلابی، سیاوش (۱۳۸۲ش)، *اصول و مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: نشر میترا، یازدهم.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
۳۵. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۹ش)، *قصه‌های قرآن به قلم روان*، تهران: انتشارات نبوی.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد و دیگران (۱۳۹۱ش)، *دانشنامه قرآن و حدیث*، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، دوم.
۳۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۳۸. مطهری، مرتضی (بی تا)، *وحی و نبوت*، تهران: انتشارات صدرا.
۳۹. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، *أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، بیروت: دارالمفید، دوم.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية، دهم.
۴۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹ش)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه، دهم.
۴۲. موسوی شلحه، سید محمدرضا و دیگران (۱۳۹۸ش)، «مدیریت اقتصادی در چارچوب اقتصاد مقاومتی با تکیه بر سیره حضرت یوسف علیه السلام»، *پژوهش‌های تفسیر تطبیقی*، شماره ۹.
۴۳. میرتبار، محمد (۱۳۹۰ش)، *آسیب‌شناسی جامعه منتظر*، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، سوم.
۴۴. نادری، حمید (۱۳۹۶ش)، «تحلیل ابعاد امتحان بنی اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی علیه السلام»، *فصل‌نامه مطالعات تفسیری*، شماره ۳۰.
۴۵. نوروزی، داریوش (۱۳۷۰ش)، *راه و روش داستان‌نویسی*، تهران: مؤسسه نشر فرهنگی و تحقیقاتی پیام نینوا.
۴۶. واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹ش)، *المغازی*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، دوم.
۴۷. سایت: <https://farsi.khamenei.ir>

